

در حبش با رجب یا لیون برای تقویت دماغ اولیوم و سودا و مخصوص حبش انیمون برای امراض سودا و لیون  
در امراض مریه و یالیه و امراض سوداوی موثر است چون پنج برای مایه و یالیه و امراض سوداوی  
مخصوص است حال حبس و در امراضی که در پیشمساخ و غیره خشک است و احتمال در امراض برای دفع نزله و  
و خوردن انیمون تنها نیز سودمند برای دفع نزله برای املاح انیمون اگر کم وزن آن بچ سیاه و خاک  
حبس ساخته بخل آرد بنایت نافع میشود و اگر انیمون را در عرق ادرک سه نازل ساخته حبس ساخته بخل  
کنند بنایت املاح انیمون میشود و حبس اشفا در دفع مثل انیمون است بلکه دفع از آن است و باین خوا  
کثیره و تخمیه و آب شکر و گاه در بان و دودا و مسک بار و در حبس پنج و دیگر مفرات برای انقوت  
دماغ و دل مخصوص اند و هر چه قوی دل است قوی دماغ است و بالعکس حتی که الیا میگوند که کین  
هر یک از دماغ و قلب بدون سر میگردانند و هر یک هر دو مایه یکدیگر اند و تعادل مزاج می  
از دیگر می میگردد و چون غشیه نیز برای امراض سوداوی و بلغمی و دماغی و غیر آن موثر و برای دفع  
مواد آتشک بسیار مفید است که در دهن قسط در دهن شش و در دهن حوصل و در دهن شست و در دهن  
بالونه و غیره برای نالنج و قشج و حرطه و غیره مفید و برای در دهن غل و دیگر در دماغی بار دهن سودمند  
و توبیدن مشک و غیره در دهن این هر دو برای تقویت دماغ و دفع امراض بار و دماغی موثر است و تعادل  
حفظ یعنی رسوت در دهن چشم که آفتاب و دماغ و متوی چشم و دهن در دهن است و احتمال بهر طایفه  
چشم برای امراض بلغمی و سرخی چشم که از ما و بلغم باشد بنایت سودمند و شربت میانی یعنی بچسگری بر بان  
و خام هر دو دماغ و آفتاب برای بسیاری امراض چشم سودمند و دفع رطوبت و جلی و دفع سرخی چشم  
و سیلان اشک ناشی از چشم است و نمک لاهوری نیز بنایت جلی و قاطع ناخن و سیاه چشم و دفع سیاه  
نمک است و نمک ابهری بنایت قوی ابهر است و سر سیاه برای تقویت قوت و باصره و حفظ قوت  
آن و دفع چرک چشم میانی مثل است آب یار باشد آینه چشم کشیدن بنایت عالی چشم و قوی بهر  
است و خوردن شکر و غیره و خام بنایت قوی ابهر است و لبقن سر از باصره و در دهن قوی ابهر است و خصوص  
مشامین را و دشواری کردن در آب صاف و کشان چشم در آن برای قوت ابهر است چشم مفید  
خصوصا جوانان را و دهن و گدازند و کزرت نوم و قدای سحر و سیاه نمکین و نظر بسوی شرفات  
و جمیع جمفقات ضرر ندارد و کل دشیات برای چشم مخصوص اند شیان آبش برای سرد و دیگر امراض

در حبس با رجب یا لیون برای تقویت دماغ اولیوم و سودا و مخصوص حبش انیمون برای امراض سودا و لیون  
در امراض مریه و یالیه و امراض سوداوی موثر است چون پنج برای مایه و یالیه و امراض سوداوی  
مخصوص است حال حبس و در امراضی که در پیشمساخ و غیره خشک است و احتمال در امراض برای دفع نزله و  
و خوردن انیمون تنها نیز سودمند برای دفع نزله برای املاح انیمون اگر کم وزن آن بچ سیاه و خاک  
حبس ساخته بخل آرد بنایت نافع میشود و اگر انیمون را در عرق ادرک سه نازل ساخته حبس ساخته بخل  
کنند بنایت املاح انیمون میشود و حبس اشفا در دفع مثل انیمون است بلکه دفع از آن است و باین خوا  
کثیره و تخمیه و آب شکر و گاه در بان و دودا و مسک بار و در حبس پنج و دیگر مفرات برای انقوت  
دماغ و دل مخصوص اند و هر چه قوی دل است قوی دماغ است و بالعکس حتی که الیا میگوند که کین  
هر یک از دماغ و قلب بدون سر میگردانند و هر یک هر دو مایه یکدیگر اند و تعادل مزاج می  
از دیگر می میگردد و چون غشیه نیز برای امراض سوداوی و بلغمی و دماغی و غیر آن موثر و برای دفع  
مواد آتشک بسیار مفید است که در دهن قسط در دهن شش و در دهن حوصل و در دهن شست و در دهن  
بالونه و غیره برای نالنج و قشج و حرطه و غیره مفید و برای در دهن غل و دیگر در دماغی بار دهن سودمند  
و توبیدن مشک و غیره در دهن این هر دو برای تقویت دماغ و دفع امراض بار و دماغی موثر است و تعادل  
حفظ یعنی رسوت در دهن چشم که آفتاب و دماغ و متوی چشم و دهن در دهن است و احتمال بهر طایفه  
چشم برای امراض بلغمی و سرخی چشم که از ما و بلغم باشد بنایت سودمند و شربت میانی یعنی بچسگری بر بان  
و خام هر دو دماغ و آفتاب برای بسیاری امراض چشم سودمند و دفع رطوبت و جلی و دفع سرخی چشم  
و سیلان اشک ناشی از چشم است و نمک لاهوری نیز بنایت جلی و قاطع ناخن و سیاه چشم و دفع سیاه  
نمک است و نمک ابهری بنایت قوی ابهر است و سر سیاه برای تقویت قوت و باصره و حفظ قوت  
آن و دفع چرک چشم میانی مثل است آب یار باشد آینه چشم کشیدن بنایت عالی چشم و قوی بهر  
است و خوردن شکر و غیره و خام بنایت قوی ابهر است و لبقن سر از باصره و در دهن قوی ابهر است و خصوص  
مشامین را و دشواری کردن در آب صاف و کشان چشم در آن برای قوت ابهر است چشم مفید  
خصوصا جوانان را و دهن و گدازند و کزرت نوم و قدای سحر و سیاه نمکین و نظر بسوی شرفات  
و جمیع جمفقات ضرر ندارد و کل دشیات برای چشم مخصوص اند شیان آبش برای سرد و دیگر امراض

در حبس با رجب یا لیون برای تقویت دماغ اولیوم و سودا و مخصوص حبش انیمون برای امراض سودا و لیون  
در امراض مریه و یالیه و امراض سوداوی موثر است چون پنج برای مایه و یالیه و امراض سوداوی  
مخصوص است حال حبس و در امراضی که در پیشمساخ و غیره خشک است و احتمال در امراض برای دفع نزله و  
و خوردن انیمون تنها نیز سودمند برای دفع نزله برای املاح انیمون اگر کم وزن آن بچ سیاه و خاک  
حبس ساخته بخل آرد بنایت نافع میشود و اگر انیمون را در عرق ادرک سه نازل ساخته حبس ساخته بخل  
کنند بنایت املاح انیمون میشود و حبس اشفا در دفع مثل انیمون است بلکه دفع از آن است و باین خوا  
کثیره و تخمیه و آب شکر و گاه در بان و دودا و مسک بار و در حبس پنج و دیگر مفرات برای انقوت  
دماغ و دل مخصوص اند و هر چه قوی دل است قوی دماغ است و بالعکس حتی که الیا میگوند که کین  
هر یک از دماغ و قلب بدون سر میگردانند و هر یک هر دو مایه یکدیگر اند و تعادل مزاج می  
از دیگر می میگردد و چون غشیه نیز برای امراض سوداوی و بلغمی و دماغی و غیر آن موثر و برای دفع  
مواد آتشک بسیار مفید است که در دهن قسط در دهن شش و در دهن حوصل و در دهن شست و در دهن  
بالونه و غیره برای نالنج و قشج و حرطه و غیره مفید و برای در دهن غل و دیگر در دماغی بار دهن سودمند  
و توبیدن مشک و غیره در دهن این هر دو برای تقویت دماغ و دفع امراض بار و دماغی موثر است و تعادل  
حفظ یعنی رسوت در دهن چشم که آفتاب و دماغ و متوی چشم و دهن در دهن است و احتمال بهر طایفه  
چشم برای امراض بلغمی و سرخی چشم که از ما و بلغم باشد بنایت سودمند و شربت میانی یعنی بچسگری بر بان  
و خام هر دو دماغ و آفتاب برای بسیاری امراض چشم سودمند و دفع رطوبت و جلی و دفع سرخی چشم  
و سیلان اشک ناشی از چشم است و نمک لاهوری نیز بنایت جلی و قاطع ناخن و سیاه چشم و دفع سیاه  
نمک است و نمک ابهری بنایت قوی ابهر است و سر سیاه برای تقویت قوت و باصره و حفظ قوت  
آن و دفع چرک چشم میانی مثل است آب یار باشد آینه چشم کشیدن بنایت عالی چشم و قوی بهر  
است و خوردن شکر و غیره و خام بنایت قوی ابهر است و لبقن سر از باصره و در دهن قوی ابهر است و خصوص  
مشامین را و دشواری کردن در آب صاف و کشان چشم در آن برای قوت ابهر است چشم مفید  
خصوصا جوانان را و دهن و گدازند و کزرت نوم و قدای سحر و سیاه نمکین و نظر بسوی شرفات  
و جمیع جمفقات ضرر ندارد و کل دشیات برای چشم مخصوص اند شیان آبش برای سرد و دیگر امراض



و چیزهای نازک و گرم بنیابت منفرد و طمانی و برای گرم نگه داشتن و دفع کولش منفرد و قوای خشک اصل السوس  
 و برپا داشتن آن استخوان و پوست بنشیند و گاه زبان برای ارض معده و وسیله مخصوصیت از قوای خفای خفای که  
 منقح و طبعی باشد در حال بنیابت سو و مندانند و نیز و آنچه اصل السوس عتاب و استعمال شایع مخصوص  
 و شش در سرفه و زکام و نزله کمال ضررست و مطبوع جلد و آنچه بواسطه و در سینه و ضیق نفس منفرد  
 و مجرب است و کتبش بزرگان این معنی برای اصل سرفه و ضیق نفس منفرد و مجرب است و خوردن  
 آنچه و نیز و نیز هر یک از اینها برای ارض معده و سینه مخصوص سرفه و ضیق و در و سینه مجرب و مطبوع است  
 طبعی از نیش مثل گل و زبان و تخم خلی و عناب و پستان و اصل السوس برای سرفه و زکام و نزله ذات الحجاب  
 و در و گلو میفایا لیکن در ذات الحجاب در و گلو اضافی کردن عناب انقباض فرط است و استعمال قیر و لیات بر سینه  
 و صدر در ذات الحجاب و ذات الصد و نیز قیر طلق و لغوات مخصوصا لغوات پستان لغوات بزرگان مطبوع  
 از قوای مجرب از قوای شربت زعفران و مطبوع بقرن و مطبوع برپا و شادان برای سرفه و ضیق نفس مخصوص و برای  
 و دیگر ارض سینه نیز سو و منند و حب میفاید که برای دفع اقسام سرفه و حب نزله برای دفع نزله میفاید حب قیون  
 و حب نیز روت و حب بسیار برای اخراج ما و سینه و صدر و دفع ما و ضیق نفس و شربت مجرب و قوی برای  
 سینه و در و صدر و دیگر منفرد و جوارش باینوس برای سرفه و نیز منس منفرد و قیون و قیون برای سرفه  
 شش و سینه مثل بو ضیق نفس نفایت سو و منند و توقف سرطان برای سل منفرد و قیون کبریا و قیون  
 انجبار برای لطف الدم و قیون گله نیز برای نفس الدم در معال مفید و در ابتدای حد و شش کاف و نیز استعمال  
 اشیا بحال مثل برش یا اینون خوردن یا دیگر چیزهای حالبی کام بسیار و شرب آنرا پس از شستن کام مفید  
 و باغ میشود از حبس آن و در ابتدا در و سرد و دیگر اراض پیدا میشوند بعد چار روز و در مس منفع آن کوشند  
 بنوشیدن مطبوع اصل السوس بمندان و بکوس گندم و نبات و باید و است که گل گاه و زبان و گاه زبان  
 و کشتن نیز خشک و اما و مندل مفید و طباشیر حضرتان و سید بلبر شیم و در و اید و کافور و نوری صبح و  
 و کبریا و انار و ورق طلا و قهوه و یا قوت لعل و لبید و شنبه تقویت قلب خصوصیت دارد و از بر کرات  
 شربت گاه و زبان و شربت مندل و شربت انار و شربت سید برای آله و برای سید نیز و در و اید و شربت  
 بر شیم نیز و گاه و زبان و نیز و مندل و در و اید و اسکثار و بار و معتدل و منفع شیخ الکریم و در و اید و قوی  
 شیخ الکریم و منفع باینوس و دیگر مفردات و یا قوتها شیخ الکریم فایده که گوشت اگر چه غذای ضررست لیکن

نوشیدن مطبوع اصل السوس بمندان و بکوس گندم و نبات و باید و است که گل گاه و زبان و گاه زبان  
 و کشتن نیز خشک و اما و مندل مفید و طباشیر حضرتان و سید بلبر شیم و در و اید و کافور و نوری صبح و  
 و کبریا و انار و ورق طلا و قهوه و یا قوت لعل و لبید و شنبه تقویت قلب خصوصیت دارد و از بر کرات  
 شربت گاه و زبان و شربت مندل و شربت انار و شربت سید برای آله و برای سید نیز و در و اید و شربت  
 بر شیم نیز و گاه و زبان و نیز و مندل و در و اید و اسکثار و بار و معتدل و منفع شیخ الکریم و در و اید و قوی  
 شیخ الکریم و منفع باینوس و دیگر مفردات و یا قوتها شیخ الکریم فایده که گوشت اگر چه غذای ضررست لیکن

نوشیدن مطبوع اصل السوس بمندان و بکوس گندم و نبات و باید و است که گل گاه و زبان و گاه زبان





















بجانب این در وقت وقوع است چهار بیماری فروتر از گردن سرخ و خشا و طبعی و سودمندست و جبل از راع و فصل  
 دست یکشنبه که کف قیال ارد و لبطی که از شنبه با سلیق بر خنصر و قیاس است علت های خشا و امراض غلی و رافع کرم  
 با سلیق دارد و آب سیکل که در کیست این خنصر و منبر دست کشاید فصد سیکل از دست راست او جامع کبد را  
 دوازده دست چپا و جامع طحال او با پنج پروا و دهم و اصد زین یعنی از هر طرف که باشد برای شش و این مجاری دست  
 سر کبد و طحال را رافع است و در فصد سیکل صادر باید سبب و دست اندر کوب گرم باید نهاد و از این کی خون  
 قدری بگیرد که بیشتر خون ازین رگ از دل بجای آید صاف کن که آن کیست بزرگ که بجانب اندرون کعب  
 و فصد صاف کن او را رطبت می کند بقوت و تفتیح افواه بواسطه غایب و قائم مقام منافع فصد عرق الناس است در  
 وجع عرق الناس جهت عارض آن و خضید و قشرب قرح اینها اثر تمام دارد و اما نه که اندازد و چنانکه تفتیح  
 کبد دفع اند عرق انسان گسست که و در که از جانب میردن پای تا کعب آمده است بیشتر پشت پا  
 میان خنصر و منبر پای نیز رسیده و فصد او در موضع عرق الناس فروزن تر از صاف کن است بر تپ و در دیگر او  
 قریب به صاف کن است و برای نفوس نیز لغایت نمود و دست فصد او متصل شش تا انگ یکشنبه در سفل  
 شش تا انگ نیز افتد شود و شعبه او که میان خنصر و منبر است باید زد و صاحب فخره بر آن است که اگر این سینه افتد  
 این خنصر و منبر فصد او بهتر است زیرا که مصلحت از خطا است تا بعضی از آن کیست در باطن او کش حکم  
 صاف کن است و لیکن او را در رطبت او جامع و مقدر و بواسطه و دارد و صاحب قویج و سهالی و در صعب و صاحب  
 نکام و زلز و نجف و لاغ و حامله و صاحب حمایت از منبر فصد نباید کرد و در دست سخت مرا کسی را که مدد و دیگر  
 ضعیف باشد در در فصد حرکت مرض یعنی و زجران فصد نباید کرد و باید که فصد اول و در بر مار کشند اگر فصد اشتباه  
 باشد و بعد فصد خوب بکشد متعلا که در کسر گسل اعضا می آرد و او فی فضل هر فصد و خواب و بواسطه است و بسیار  
 باشد که فصد یا اسامی و دیگر بدید باید سبب توقف موده اند روی و غرض بود کافی لا اسالیح امر و موصو و کا  
 فی الفصد و علاج این در در شرب آب گرم است و بهر قیو و غسل و تحلیل و اینها بسیار باشد که بعد اسامی می بدید  
 آید یا دیگر اسامی و سبب حرارت او و اینچنان در خون افتد و تپ آرد و علاج آن فصد است و باید که بعد  
 فصد نبوی تبرید قوی چون قرص کافور و اسال آن حاجت افتد و اینها بسیار باشد پس از سهال فصد  
 بدید قید تبرید را اگر سنجول در در غن گل آب سرد خوب مخلو و کنند و بنوشانند و باشد که بعد اسامی سوز  
 و حرارت و معده بدید باید که سنجول بر در غن گل در غن با دهم هم زده بنوشانند که مزمل است

باید که در وقت وقوع است چهار بیماری فروتر از گردن سرخ و خشا و طبعی و سودمندست و جبل از راع و فصل  
 دست یکشنبه که کف قیال ارد و لبطی که از شنبه با سلیق بر خنصر و قیاس است علت های خشا و امراض غلی و رافع کرم  
 با سلیق دارد و آب سیکل که در کیست این خنصر و منبر دست کشاید فصد سیکل از دست راست او جامع کبد را  
 دوازده دست چپا و جامع طحال او با پنج پروا و دهم و اصد زین یعنی از هر طرف که باشد برای شش و این مجاری دست  
 سر کبد و طحال را رافع است و در فصد سیکل صادر باید سبب و دست اندر کوب گرم باید نهاد و از این کی خون  
 قدری بگیرد که بیشتر خون ازین رگ از دل بجای آید صاف کن که آن کیست بزرگ که بجانب اندرون کعب  
 و فصد صاف کن او را رطبت می کند بقوت و تفتیح افواه بواسطه غایب و قائم مقام منافع فصد عرق الناس است در  
 وجع عرق الناس جهت عارض آن و خضید و قشرب قرح اینها اثر تمام دارد و اما نه که اندازد و چنانکه تفتیح  
 کبد دفع اند عرق انسان گسست که و در که از جانب میردن پای تا کعب آمده است بیشتر پشت پا  
 میان خنصر و منبر پای نیز رسیده و فصد او در موضع عرق الناس فروزن تر از صاف کن است بر تپ و در دیگر او  
 قریب به صاف کن است و برای نفوس نیز لغایت نمود و دست فصد او متصل شش تا انگ یکشنبه در سفل  
 شش تا انگ نیز افتد شود و شعبه او که میان خنصر و منبر است باید زد و صاحب فخره بر آن است که اگر این سینه افتد  
 این خنصر و منبر فصد او بهتر است زیرا که مصلحت از خطا است تا بعضی از آن کیست در باطن او کش حکم  
 صاف کن است و لیکن او را در رطبت او جامع و مقدر و بواسطه و دارد و صاحب قویج و سهالی و در صعب و صاحب  
 نکام و زلز و نجف و لاغ و حامله و صاحب حمایت از منبر فصد نباید کرد و در دست سخت مرا کسی را که مدد و دیگر  
 ضعیف باشد در در فصد حرکت مرض یعنی و زجران فصد نباید کرد و باید که فصد اول و در بر مار کشند اگر فصد اشتباه  
 باشد و بعد فصد خوب بکشد متعلا که در کسر گسل اعضا می آرد و او فی فضل هر فصد و خواب و بواسطه است و بسیار  
 باشد که فصد یا اسامی و دیگر بدید باید سبب توقف موده اند روی و غرض بود کافی لا اسالیح امر و موصو و کا  
 فی الفصد و علاج این در در شرب آب گرم است و بهر قیو و غسل و تحلیل و اینها بسیار باشد که بعد اسامی می بدید  
 آید یا دیگر اسامی و سبب حرارت او و اینچنان در خون افتد و تپ آرد و علاج آن فصد است و باید که بعد  
 فصد نبوی تبرید قوی چون قرص کافور و اسال آن حاجت افتد و اینها بسیار باشد پس از سهال فصد  
 بدید قید تبرید را اگر سنجول در در غن گل آب سرد خوب مخلو و کنند و بنوشانند و باشد که بعد اسامی سوز  
 و حرارت و معده بدید باید که سنجول بر در غن گل در غن با دهم هم زده بنوشانند که مزمل است

باید که در وقت وقوع است چهار بیماری فروتر از گردن سرخ و خشا و طبعی و سودمندست و جبل از راع و فصل















**عقبات**

مجلس الوزراء

باعتبار

فی الاستاذ جبریل

فصل در بیان احوال و عیال

پس ہرگز نہ ہو کہ

[illegible][illegible][illegible][illegible][illegible]

میں نے اسے دیکھا تھا















६२

١٠٠

२५

مجلس شورای اسلامی

لا اظن ان هذا هو المقصود

全工

مجلس شورای اسلامی

وہابیہ کا کہنا ہے کہ

عبدالله بن محمد بن عبدالمطلب

بسم الله الرحمن الرحيم

مفتی محمد شفیع

...

3

[illegible]

، و در این باره

سید

10/20/19

مستطابق

منہجہ

مجلس

خانی ابرار

برای

کتابخانه

دیناں دیناں دیناں

پن معنی اول غنی

نور



عقوبادان که گفته اند هر کس که در او باشد یا برای هر یک از اینها و دیگر از اینها مناسب میسرند و برای هر یک  
 است و هر که در او باشد یا برای هر یک از اینها و دیگر از اینها مناسب میسرند و برای هر یک  
 منفع سابق هر چه است و هر که در او باشد یا برای هر یک از اینها و دیگر از اینها مناسب میسرند و برای هر یک  
 با جزئی و با کلی و منفع سابق با منفع اخیر و هر که در او باشد یا برای هر یک از اینها و دیگر از اینها مناسب میسرند و برای هر یک  
 محتاج منفع نیست اما هر که در او باشد یا برای هر یک از اینها و دیگر از اینها مناسب میسرند و برای هر یک  
 و دیگر ترغیب شده و هر که در او باشد یا برای هر یک از اینها و دیگر از اینها مناسب میسرند و برای هر یک  
 قیاس هر که در او باشد یا برای هر یک از اینها و دیگر از اینها مناسب میسرند و برای هر یک  
 و بعضی قیاس منحل از مزاج فرموده و دیگر وی بن کیم علی گیلانی این دعوی را یعنی نسبت تین قد شریت او و یکی  
 بعد از مزاج کمال است و مثل هر که در او باشد یا برای هر یک از اینها و دیگر از اینها مناسب میسرند و برای هر یک  
 صحت ملائمت قوت بر رعایت توفیق اعتدال و رعایت آن رعایت شکال است بسبب اختلاف مزاج  
 افراد انسان متفاوت احوال مراتب آن در کمال و در نقص از شش هزار انسان و یکی توان یافت که مزاج ایشان  
 دیگر تین باشد و چون افراد اشخاص انسانی را از رعایت کثرت و کثرت ضبط یعنی توان آورد و هر که از برای مزاج  
 هر فرد هر چه که لائق بحال او باشد تعیین توان نمود پس حکما دانست و در تین شد که از مراتب اختلافات انفرادی  
 و بعضی و سرتبه اعتدالی منظور دارد و هر چه که لائق بحال او باشد تعیین فرمایند از اندیشه و سرتبه و حیوان و دانی  
 احوال اجدس طبیب با آنکه از آن در چون معلوم شد که مراتب از اجزای اختلاف است ظاهر است یعنی که  
 حکما فرموده اند و موافق مزاج نخواهد بود پس حکم حدس و سبب قیاس هر چه است و از این صواب خطاب است  
 گردانید و بعد از آن بر رعایت توفیق حکما مشغول باشند تا محنت قول حکما ظاهر گردد و زیرا که می تواند بود که  
 دوائی را که میسر گفته اند نسبت بعضی از اجزاء گرم باشد و دوائی را که گرم گفته اند نسبت بعضی از اجزاء سرد باشد  
 بلکه دوائی که شری از دوی و متقال تعیین نموده اند گاه باشد که در مزاجی شتقال از آن باید داد و در مزاج  
 دیگر یک شتقال بنابر تفاوتی که بسیار از مزاج واقع است و از تین است که شیخ بوعلی سینا در طب اشفا  
 قانون نیز در بحث مزاج تصریح نموده و بنحوی که مزاج دو را که معتدل گفته ایم مقصود آن نیست که اعتدال  
 اعتدال در دوزیر که در دو اعتدال حقیقی از جمله حالات است چنانچه در محل خود معین شده و مقصود آن آنست  
 که مزاج او موافق و مطابق مزاج انسانی است چه اگر خنثین بودی یا بسی انسانی بودی بلکه را دانست

بعضی از اینها و دیگر از اینها مناسب میسرند و برای هر یک  
 است و هر که در او باشد یا برای هر یک از اینها و دیگر از اینها مناسب میسرند و برای هر یک  
 منفع سابق هر چه است و هر که در او باشد یا برای هر یک از اینها و دیگر از اینها مناسب میسرند و برای هر یک  
 با جزئی و با کلی و منفع سابق با منفع اخیر و هر که در او باشد یا برای هر یک از اینها و دیگر از اینها مناسب میسرند و برای هر یک  
 محتاج منفع نیست اما هر که در او باشد یا برای هر یک از اینها و دیگر از اینها مناسب میسرند و برای هر یک  
 و دیگر ترغیب شده و هر که در او باشد یا برای هر یک از اینها و دیگر از اینها مناسب میسرند و برای هر یک  
 قیاس هر که در او باشد یا برای هر یک از اینها و دیگر از اینها مناسب میسرند و برای هر یک  
 و بعضی قیاس منحل از مزاج فرموده و دیگر وی بن کیم علی گیلانی این دعوی را یعنی نسبت تین قد شریت او و یکی  
 بعد از مزاج کمال است و مثل هر که در او باشد یا برای هر یک از اینها و دیگر از اینها مناسب میسرند و برای هر یک  
 صحت ملائمت قوت بر رعایت توفیق اعتدال و رعایت آن رعایت شکال است بسبب اختلاف مزاج  
 افراد انسان متفاوت احوال مراتب آن در کمال و در نقص از شش هزار انسان و یکی توان یافت که مزاج ایشان  
 دیگر تین باشد و چون افراد اشخاص انسانی را از رعایت کثرت و کثرت ضبط یعنی توان آورد و هر که از برای مزاج  
 هر فرد هر چه که لائق بحال او باشد تعیین توان نمود پس حکما دانست و در تین شد که از مراتب اختلافات انفرادی  
 و بعضی و سرتبه اعتدالی منظور دارد و هر چه که لائق بحال او باشد تعیین فرمایند از اندیشه و سرتبه و حیوان و دانی  
 احوال اجدس طبیب با آنکه از آن در چون معلوم شد که مراتب از اجزای اختلاف است ظاهر است یعنی که  
 حکما فرموده اند و موافق مزاج نخواهد بود پس حکم حدس و سبب قیاس هر چه است و از این صواب خطاب است  
 گردانید و بعد از آن بر رعایت توفیق حکما مشغول باشند تا محنت قول حکما ظاهر گردد و زیرا که می تواند بود که  
 دوائی را که میسر گفته اند نسبت بعضی از اجزاء گرم باشد و دوائی را که گرم گفته اند نسبت بعضی از اجزاء سرد باشد  
 بلکه دوائی که شری از دوی و متقال تعیین نموده اند گاه باشد که در مزاجی شتقال از آن باید داد و در مزاج  
 دیگر یک شتقال بنابر تفاوتی که بسیار از مزاج واقع است و از تین است که شیخ بوعلی سینا در طب اشفا  
 قانون نیز در بحث مزاج تصریح نموده و بنحوی که مزاج دو را که معتدل گفته ایم مقصود آن نیست که اعتدال  
 اعتدال در دوزیر که در دو اعتدال حقیقی از جمله حالات است چنانچه در محل خود معین شده و مقصود آن آنست  
 که مزاج او موافق و مطابق مزاج انسانی است چه اگر خنثین بودی یا بسی انسانی بودی بلکه را دانست















[illegible]

و در چند مرتبه مشت باشد کوفته بخیه سفوف سازند و هر قدر که در قلع کوفته و حال آن که اندام یاج فقیر است و بوی سفید  
 میوه خراشیده از هر یک یکدر حب ابل غار لقون سفید و سیسون از هر یک نصف و دم تخم حنظل یکدر حب  
 از هر یک یکدر حب کوفته و بخیه باب با دوان گولیا سازند بقدر خود و بوقاق و اقرو یا طلا چسبیده چهار کهر  
 شب بایماند و یکتوله حب که کور بخورند خواب کنند و قمت صلیح این طبع بنوشانند پوست یخ با دوان پوست  
 پنج کاسی از غریب الشکب بنفشه گل سرخ اصل السوسن طوطو و دس مو بر منقعی که دوزبان تخم خشخاش بر ملایه  
 کالی ایله زرد و برگ سنا فیتون از هر یک دود و سیستان است و آنه در یک گهار آب بچوشانند هر گاه یکینم  
 با از آب بماند کف کند و شیر خشک و در پنجین از هر یک است توله افروده بنوشند و باید که پیش از دوان حب یاج  
 شنج شده باشد یک یک اصل با دوسل شده باشند حب یاج پس آن دهن تا که نشیند عام شده فیتون شس  
 بد آن شود و بعدد بار و کر نشیند عام کنند و بار و کر حب یاج دهنند شنج حب یاج و دیگر که نیز معمول و مجرب است  
 از اقسام صلیح الفیج بنفشه و قلع و سر و مع که در قتل ازرق کثیر از هر یک چهار سرخ تخم حنظل یکدر حب  
 از هر یک یکدر حب نیم غار لقون سفید و نیم ابراج فقیر از هر یک یکدر حب سیسون از هر یک یکدر حب  
 با عرق بادیان حب سازند حب یک شربت است و کولان را لکن نه داشته عمل می باید در برای اکثر اسهال و  
 معده و غیره این نسخه فاده می کنند شیر بادیان زیت ماشه شیر و سیسون شیر و تخم کشمش هر یک ماشه شیر و  
 زیره سیاه و ماشه شیر و دانه ابل و ماشه کفند سه توله در آب برآمده و یکدر بنوشند و اگر بطن بسیار بود  
 قدری برگ شای کی بریزند و کفند و پنجین جاده و عرق بادیان حل کرده نوشیدن برای اکثر اسهال  
 بارده سده و غیره و مجرب و پنجین شیر بادیان و کفند و برای اکثر اسهال عاره این تبریز فاده می کنند  
 لعاب بماند سه ماشه شیر و تخم کاهوشیر و تخم خرباسه و شیر و تخم تربیز یا عوض آن شیر و تخم خیارین از هر یک  
 چار ماشه آب الگو بجا ریفست و دانه شربت نیلوفر و توله یا پنجین دو توله سیب و چار ماشه اشما فاده شود و بنوشند  
 و حسب حاجت شیر و تخم کاسنی شیر و تخم خیارین بریزند یا بدل از اجزای سابقه کنند و این فضا و براب  
 اگر از اجزای شل در دکل و در دمس گوش مخیره و برای جمیع اولدم ظاهر و باطنی حار و بار و مجرب است  
 متخراش و خیار و توله گل بابونه اکلیل الکک حب الشکب سیب الطیب هر یک شش ماشه و ار سه ماشه  
 باب حب الشکب بنفشه و دس از هر یک و دس بنفشه و سیسون اصل آرد نیز کثیر فاده می کنند و گاهی در اولدم  
 ابرو و مبر زرد افروده میشو و گاهی بخت عایت حرارت رسوت افروده می شود و دیگر برای اولدم حاره

این نسخه برای اسهال و بوی سفید و کوفته و بخیه سفوف سازند و هر قدر که در قلع کوفته و حال آن که اندام یاج فقیر است و بوی سفید  
 میوه خراشیده از هر یک یکدر حب ابل غار لقون سفید و سیسون از هر یک نصف و دم تخم حنظل یکدر حب  
 از هر یک یکدر حب کوفته و بخیه باب با دوان گولیا سازند بقدر خود و بوقاق و اقرو یا طلا چسبیده چهار کهر  
 شب بایماند و یکتوله حب که کور بخورند خواب کنند و قمت صلیح این طبع بنوشانند پوست یخ با دوان پوست  
 پنج کاسی از غریب الشکب بنفشه گل سرخ اصل السوسن طوطو و دس مو بر منقعی که دوزبان تخم خشخاش بر ملایه  
 کالی ایله زرد و برگ سنا فیتون از هر یک دود و سیستان است و آنه در یک گهار آب بچوشانند هر گاه یکینم  
 با از آب بماند کف کند و شیر خشک و در پنجین از هر یک است توله افروده بنوشند و باید که پیش از دوان حب یاج  
 شنج شده باشد یک یک اصل با دوسل شده باشند حب یاج پس آن دهن تا که نشیند عام شده فیتون شس  
 بد آن شود و بعدد بار و کر نشیند عام کنند و بار و کر حب یاج دهنند شنج حب یاج و دیگر که نیز معمول و مجرب است  
 از اقسام صلیح الفیج بنفشه و قلع و سر و مع که در قتل ازرق کثیر از هر یک چهار سرخ تخم حنظل یکدر حب  
 از هر یک یکدر حب نیم غار لقون سفید و نیم ابراج فقیر از هر یک یکدر حب سیسون از هر یک یکدر حب  
 با عرق بادیان حب سازند حب یک شربت است و کولان را لکن نه داشته عمل می باید در برای اکثر اسهال و  
 معده و غیره این نسخه فاده می کنند شیر بادیان زیت ماشه شیر و سیسون شیر و تخم کشمش هر یک ماشه شیر و  
 زیره سیاه و ماشه شیر و دانه ابل و ماشه کفند سه توله در آب برآمده و یکدر بنوشند و اگر بطن بسیار بود  
 قدری برگ شای کی بریزند و کفند و پنجین جاده و عرق بادیان حل کرده نوشیدن برای اکثر اسهال  
 بارده سده و غیره و مجرب و پنجین شیر بادیان و کفند و برای اکثر اسهال عاره این تبریز فاده می کنند  
 لعاب بماند سه ماشه شیر و تخم کاهوشیر و تخم خرباسه و شیر و تخم تربیز یا عوض آن شیر و تخم خیارین از هر یک  
 چار ماشه آب الگو بجا ریفست و دانه شربت نیلوفر و توله یا پنجین دو توله سیب و چار ماشه اشما فاده شود و بنوشند  
 و حسب حاجت شیر و تخم کاسنی شیر و تخم خیارین بریزند یا بدل از اجزای سابقه کنند و این فضا و براب  
 اگر از اجزای شل در دکل و در دمس گوش مخیره و برای جمیع اولدم ظاهر و باطنی حار و بار و مجرب است  
 متخراش و خیار و توله گل بابونه اکلیل الکک حب الشکب سیب الطیب هر یک شش ماشه و ار سه ماشه  
 باب حب الشکب بنفشه و دس از هر یک و دس بنفشه و سیسون اصل آرد نیز کثیر فاده می کنند و گاهی در اولدم  
 ابرو و مبر زرد افروده میشو و گاهی بخت عایت حرارت رسوت افروده می شود و دیگر برای اولدم حاره

این نسخه برای اسهال و بوی سفید و کوفته و بخیه سفوف سازند و هر قدر که در قلع کوفته و حال آن که اندام یاج فقیر است و بوی سفید  
 میوه خراشیده از هر یک یکدر حب ابل غار لقون سفید و سیسون از هر یک نصف و دم تخم حنظل یکدر حب  
 از هر یک یکدر حب کوفته و بخیه باب با دوان گولیا سازند بقدر خود و بوقاق و اقرو یا طلا چسبیده چهار کهر  
 شب بایماند و یکتوله حب که کور بخورند خواب کنند و قمت صلیح این طبع بنوشانند پوست یخ با دوان پوست  
 پنج کاسی از غریب الشکب بنفشه گل سرخ اصل السوسن طوطو و دس مو بر منقعی که دوزبان تخم خشخاش بر ملایه  
 کالی ایله زرد و برگ سنا فیتون از هر یک دود و سیستان است و آنه در یک گهار آب بچوشانند هر گاه یکینم  
 با از آب بماند کف کند و شیر خشک و در پنجین از هر یک است توله افروده بنوشند و باید که پیش از دوان حب یاج  
 شنج شده باشد یک یک اصل با دوسل شده باشند حب یاج پس آن دهن تا که نشیند عام شده فیتون شس  
 بد آن شود و بعدد بار و کر نشیند عام کنند و بار و کر حب یاج دهنند شنج حب یاج و دیگر که نیز معمول و مجرب است  
 از اقسام صلیح الفیج بنفشه و قلع و سر و مع که در قتل ازرق کثیر از هر یک چهار سرخ تخم حنظل یکدر حب  
 از هر یک یکدر حب نیم غار لقون سفید و نیم ابراج فقیر از هر یک یکدر حب سیسون از هر یک یکدر حب  
 با عرق بادیان حب سازند حب یک شربت است و کولان را لکن نه داشته عمل می باید در برای اکثر اسهال و  
 معده و غیره این نسخه فاده می کنند شیر بادیان زیت ماشه شیر و سیسون شیر و تخم کشمش هر یک ماشه شیر و  
 زیره سیاه و ماشه شیر و دانه ابل و ماشه کفند سه توله در آب برآمده و یکدر بنوشند و اگر بطن بسیار بود  
 قدری برگ شای کی بریزند و کفند و پنجین جاده و عرق بادیان حل کرده نوشیدن برای اکثر اسهال  
 بارده سده و غیره و مجرب و پنجین شیر بادیان و کفند و برای اکثر اسهال عاره این تبریز فاده می کنند  
 لعاب بماند سه ماشه شیر و تخم کاهوشیر و تخم خرباسه و شیر و تخم تربیز یا عوض آن شیر و تخم خیارین از هر یک  
 چار ماشه آب الگو بجا ریفست و دانه شربت نیلوفر و توله یا پنجین دو توله سیب و چار ماشه اشما فاده شود و بنوشند  
 و حسب حاجت شیر و تخم کاسنی شیر و تخم خیارین بریزند یا بدل از اجزای سابقه کنند و این فضا و براب  
 اگر از اجزای شل در دکل و در دمس گوش مخیره و برای جمیع اولدم ظاهر و باطنی حار و بار و مجرب است  
 متخراش و خیار و توله گل بابونه اکلیل الکک حب الشکب سیب الطیب هر یک شش ماشه و ار سه ماشه  
 باب حب الشکب بنفشه و دس از هر یک و دس بنفشه و سیسون اصل آرد نیز کثیر فاده می کنند و گاهی در اولدم  
 ابرو و مبر زرد افروده میشو و گاهی بخت عایت حرارت رسوت افروده می شود و دیگر برای اولدم حاره





